با ساکنان بهشتی

انشاء ا... كه مرا ببخشيد .

بازمي گرديم .

خط امام باشید .

سوى خداً رفته ايم.

■ شهيد عبدالرضااسلام زاده

ان تنصرا... ينصركم و يثبت

چون ممکن است فردا و یا یکی

دو روز دیگر عازم خط مقدم

جبهه شويم ، لازم است كه چند

نکته ای به عنوان وصیت نامه

بنويسم تا اگر شهادت نصيب

این بنده گناهکار شد ، سخنانی

را که لازم می دانم گفته

پدر و مادر عزیز و گرامیم! از

اقدامكم

اینکه در این مدت نتوانستم برای شما خدمتی انجام دهم و

جبران زحمات شما كرده باشم ، مرا ببخشيد و اگر پدر جان

گاهی مخالفت هایی با شما کرده ام بخاطر خدا بود ،

مادرم! می دانی که در این مرحله حساس از جنگ من

نمی توانستم در شهر بمانم و ناظر کشته شدن برادرانم در

جبهه باشم ، به همین خاطر عازم جبهه شدم شاید بتوانم

مسئولیتی را که خداوند بر دوش شما گذاشته است تا

اندازه ای آنجام دهم. پدر و مادرم! امیداوارم که در خبر از دست دادن

من بی تابی نکنید هر چند که فرزند بزرگ شما بودم ، اما شما

باید آمیدتان به خدای بزرگ باشد و از همه چیز در راه او

بگذرید و حتی اگر لازم شد از قربانی شدن برادران

دیگرم دریغ نکنید چرا که ما از خداییم و به سوی او

از خواهران مهربانم تقاضا مي كنم كه همچون حضرت

زینب (س) مقاوم باشند و من دوست ندارم که بعد از رفتن

من صبر را از دست بدهند و برادران من شما همچنان که

تاكنون در مقابل ضد انقلاب داخلى دشمنان خارجى

ایستادگی کردید ، در این لحظات حساس پیروزی مواظب

وسوسه های شیطانی که بر علیه جریان ولایت فقیه در جامعه

رشد می کند ، مقاومت کنید و مواظب باشید که به نام روحانیت

مبارز به انقلاب ضربه نزنید و گوش به فرمان روحانیت در

مادر عزيز ! به شما توصيه مي كنم كه هر موقع كه در غم

از دست دادن من دلگیر شدید ، سری به خانواده های شهدا

بزنید تا از آنها عبرت بگیرید و پدر و برادرانم راه خدا را

پیشه کنید که خدا با ماست و ما باید بسوی او بازگردیم.

پس چه بهتر که قبل از اینکه مرگ به سراغ ما بیاید و در

بستر بمیریم ، در میدان نبرد شهادت را آنتخاب کنیم که

باعث افتخاری است برای من و شما خانواده عزیز .

از تمام برادران و دوستان و از پدر و مادر خوبم التماس

دعا دارم و از برادران و دوستان می خواهم که مرا حلال

در مورد دفن من هر کجا که خانواده و دوستان صلاح

دیدند همانجا باشد و چون امروز همه جای ایران کربلا است

و زمین خدا ، و اگر جسد اینجانب پیدا نشد از خانواده ام

می خواهم که ناراحت نشوند چرا که در هر جا که ما باشیم به

**المعاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی سازمان** 

بنیاد شهید و امور ایثارگران استان هرمزگان

.... دو سه روز قبل با تعدادي از برادرهاي مسئول ،توفیق ایجاد شد که سفر ۲۶ ساعتهای جهت توسل به آستان مقدس امام رضا برویم در آنجا به اتفاق جمع از حضرت خواستيم كه خودشان در اين عمليات

بعد خدمت امام رسیدیم ...تمام برادرهای فرمانده شرمنده بودند موقعی که گفتند (خدمت امام) برویم همه ما گفتیم که شرمنده ایم یک سال است که کاری نکردیم برویم به امام چه بگوئیم ولی باز امام این سخنان را فرمو دند. الحمد الله أمام بشاش و نورانی و خیلی سرحال بودند و این جملات امانتی است که من به شما برادرها بگویم تا نسبت به جمله این متن توجه بکنید و بدانید که پشتوانه ها چیست با اتکا به کدام قدرت و با توكل به كدام مبداء و منبع بايد آماده شوید و در مقابل دشمن صف آرایی کنید؟ ... مطلب اساسی این است که ما پشتوانه قوی می خواهیم تا قادر باشیم در این عملیات با کفار برخورد قهرآمیزی که شدت و قوت آن مورد توجه و رضاى خداوند متعال باشد داشته باشیم. لذا اول منبع نور و قدرت را برای برادرها از زبان امام بزرگوارمان و فرماندہ محترممان عرض کردیم یک سری نکات دیگر است که توجه برادرها را به آن

برادرها! این عملیات سختی است از خدا مى خواهيم كه بيش أزاين ظلم و جورو ستم رژیم بعثی را بر این ملت تحمل نکند و این عملیات را برای ما آخرین عملیات قرار بدهد ولى بدانيم اگر اين هم نباشد بعد از اين هم سخت ترخواهد شد چرا برای آنکه خداوند متعال همیشه بنده های مومن خود را رفته رفته آزمایش هایش را سخت تر می کند. لذا عمليات، عمليات سختى است بايد تصميم بگيريم. با قاطعيت و بدون ابهام تمام برادرها باید تصمیماتشان را قطعی بگیرند تمام علاقه و دلبستگی هایی که در شهرها و روستاهایمان داریم و آنرا پشت سر گذاشته و به اینجا آمده ایم و علاقه هایی که در قلبهایمان است و در وجودمان وسوسه مى كند كاملا بايد از اينها ببريم . برادرها بايد مصمم، قاطع و با اراده تمام تصميم

این عملیات سخت نیاز به یک تصمیم راسخ دارد والاخداى نكرده متزلزل مى شويم مردد می شویم و تردید و ابهام حتی به اندازه نوک سورن مانع از امداد الهی است هر برادری که بخواهد شب عملیات با آمادگی کامل جلو برود حتما باید تصمیمشِ را گرفته باشد. اصلا فردی که تصمیم نگرفته نباید وارد صحنه شود کسی که در قلبش خدای نکرده ذرهای تردید باشد نباید در صحنه و ارد بشود والا خداى نكرده صدمه به بار مى آورد. تمام این صحبت ها که می کنم برمی گردد به این که خداوند به ما رحم کند . خداوند وقتی که استواری و مقاومت رزمنده ها را در

نصرتش را به ما خواهد داد. آیاتی که حاج آقا در اول خواند در آن آیات خداوند فرموده: "گمان نکنید شما آنها را می کشید خدا آنها را می کشد گمان نکنید آن تیرهایی که شما می اندازید به دشمن می خورد، شما مى زنيد خدا آنها را مى زند. لذا مقاومت! مقاومت! حتى ازيك دسته

۲۲ نفری یک نفر زنده بماند و بقیه شهید بشوند همان یک نفری که مانده باز هم مقاومت کند. حتى اگر از يك گردان ٣ نفر بمانديا يك نفر بماند بازهم باید مقاومت کرد. فرمانده گردان شهید شود باید گروهان - دسته - نفرات همه مقاومت كنند. اين باشد كه خداى نكرده فردى محاصره شود چرا؟ چون فرماند مان شهید شده کسی نبود، بی سرپرست ماندیم، نمی دانستیم چه کنیم، این که کار شیطان است که بگوییم فرمانده نبود نمی دانستیم چه کار کنیم پس به عقب برمی گردیم بغد پراکنده و بی سامان

برادران فرمانده ما خداست امام زمان است فرمانده اصلى آنها هستند ما موقتى هستيم. ما وسیله ایم که از اینجا دستتان را بگیریم و ببریم آنجا، همین که رسیدیم به داخل دشمن شهید شدیم همه فرمانده اند همه توجیه شده اند که تا کجا حرکت باید بکنید چه کار

=**&**=

امروز ما باید احساس کنیم که تازه به جبهه آمده ایم و حتی در هیچ عملیاتی هم نبوده ایم که خدای نکرده از این جنبه، وسوه ای از طرف شیطان رجیم نباشد که ما از فکر کردن و تدبیر کردن محروم بمانيم

ىاىد انجام دهيد لذاتا آخرين نفر بايد مقاومت کنید. پس انشاء ا... به هیچ وجه تصوری برای برگشت و تزلزل نباید باشد. نکته دیگر حفظ آرامش است که در متن پیام برادر رضایی برای برادرها خواندیم تا لحظه ای که به دشمن نرسیدیم و زمانی که برای شما تعیین نشده که به دشمن آتش کنید به هیچ وجه کسی حق ندارد تیراندازی کند. حتى زمانى كه شما حركت مى كنيد به طرف دشمن و تیربار دشمن شما را مورد اصابت قرار دهد. گیرم، از ٥ نفری که با هم هستید ٤ تا هم شهيد شدند و فقط يك نفر باقى بماند

اِن یک نفر مجاز به تیرانداز*ی* نیست و باید آرامش خود را حفظ كند.

مسعود صحبتش را قطع مى كند .

## سخنراني منتشر نشده شهيد "باكرى"



می زنند اگر مورد اصابت قرار گرفتند خودشان و دیگران به هیچ وجه نباید عكس العمل نشان دهند. تيراندازي نبايد صدایش به دشمن برسد. باید سکوت و آرامش محض باشد. خوفی

بکنند، آرام، آن که زخمی شده خدای نکرده نباید ندای واویلایا داد سربدهد .محکم باید

دستمالش را در دهانش بگذارد، دندانهایش را فشار دهد و به هیچ وجه نباید بگذارد

=•🌣= مطلب اساسی این است که ما پشتوانه قوی می خواهیم تا قادر باشیم در این عملیات

قل هوالله را بخوانید. زمانی که شروع به

حركت مى كنيد بايد لاحول و لاقوه الآبالله

العلى العظيم را بگوييد و زماني كه مي خواهيد تيراندازي كنيد براي هر تيرتان سبحان الله

بگویید. برادرها دقیقا تمام آنچه را گفتم در

یادشان نگه دارند و با أن قلب پاکتان

ت انشاء الله بجا بیاورید این آمادگی در تک تک برادرها باید باشد که

تا لحظه ای که عملیات تمام نشده و از طرف

فرمانده دستور داده نشده ، منطقه را تخلیه

نکنید و به عقب برنگردید حتی اگر تعدادی

از برادرها شهید شوند، تعدادی زخمی شوند،

استعداد یک گردان بشود یک گروهان، به

هیچ وجه نباید این باشد که بگوییم دیشب

عمليات كرديم خسته شديم خيس شديم هوا سرد است و امثال اینها، یک گروهان هم باقی

بماند باید سازماندهی شود و ادامه دهد تا

زمانی که تعیین شده باید ادامه دهیم و هدف

فقط نفراتی که شهید می شوند، مجروح

می شوند، به عقب برمی گردند نفراتی که سالم

هستند در هر جایی که باشند و رسیدند انجام

ماموریت می کنند، عملیات می کنند، با زمان

استراحتی که فرمانده تعیین کرده استراحت

میکنند و با سازماندهی جدیدی که فرمانده

به آنها می دهد مجدداً به ادامه عملیات

را به جای خودش برسانیم.

باكفار برخورد قهر آميزي که شدت و قوت آن مورد توجه و رضای خداوند متعال باشد داشته باشيم

می پردازند. لذا این آمادگی را برادرها داشته باشند که با یک شب عملیات خسته نشوند. هر چند شبی که لازم باشد ما با دشمنانمان می جنگیم، نکند که در عرض یک شب تمام نیروها تمام شود و فردا شب، پس فردا شب خدای نکرده در مقابل دشمن

مهم برآئيم. البته به برادرها جسارت نشود چون من موظف هستم بكويم اين مطالب را ݣُفتم بناً به مسئولیتی که دارم موظف هستم تذکر بدهم فرماندهان بايد افتاده ترو متواضعتر نسبت به بقیه برادرها باشند و آن برادرهایی که مسئولیت های بزرگ دارند فرمانده گردان،

عاجز شويم. لذا از خدا بخواهيم كه آن قدرت

را به جسم های ما بدهد تا بتوانیم از عهده این

گروهان و دسته و برادرهای رزمنده به لحاظ تجربه عملیاتی که دارند و زمان و مدتی که در جنگ هستند خدای نکرده تصور نکنیم که خیلی می دانیم، لذا آموزش، تفکر و تدبیر

آمدهایم و حتی در هیچ عملیاتی هم نبودهایم که خدای نکرده از این جنبه، وسوه ای از طرف شیطان رجیم نباشد که ما از فکر کردن و تدبير كردن محروم بمانيم. فرمانده ها نبايد فكركنند كه اين نيروى ما عمليات ديده است. بنابراین تذکراتی که لازم است در شب عمليات به رزمنده ها گفته بشود و آن را رعايت بكنند بگويد و نگويد كه حالاً آنها بلد هستند

و مى داند و چند تا عمليات ديده اند. جزئی ترین مسائل را باید یادآور شوید، تذکر دهید و تدبیرهایی که لازم است به عمل بیاید همه آنها را مورد نظر قرار بدهید. برادرها از این چند شب محدود که مانده

لذا حداكثر استفاده را بكنيد و با دقت آموزشها را دنبال كنيد آنها را به هيچ وجه ساده نگیرید، امکانات و وسایلی که در اختیار دارید و باید ببرید عملیات خوب نگهداری كنيد، بلمهايتان غرق نشود اگر پارو با دقت بیشتر شما نمی شکند، دقت کنید که نشکند، اهمال نکنید که بگویید خب شکست به جایش مي آيد. اگر مي دانيد بلم را محكم به زمین بگذارید می شکند این کار را نکنید ، یا آنهایی که قایق موتوری دارند فکر کنید

اضافه نیست که به جای آن بگذارید و یکی خودتان كم خواهد شد. بنابراين به بدبختي در اختیار برادرهاست مواظب باشند نفت والور، گرما به آنها نخورد دقت کنید اگر پاره بشود، خاصیت خود را از دست خواهد داد.

دشمن وقتى مختصرى نسبت به احتياجات

يلى دقت كنيد. البته برادرهای مسئول تا آنجا که بتوانند برای شما امکانات تهیه میکنند و در اختیار

گاهی هم رحیم ،ویلچر مسعود را هل می دهد . در دست

مسعود شاخه گلی است که گاهی یکبار می بوید.

مسعود: نمی دانستم روزگاری برای اثبات خودم باید

رحيم: ببين آخه تو ( مكث ) مي بخشي ها ( مكث )

قبول نداری ،نخاعت آسیب دیده باید بری دنبال

استراحت ، كاركم زحمت و بى دغدغه ، آسودگى خيال.

مسعودمسخره آمیز: آقا رحیم آب و هوای شهر بهت

ساخته . حالا گیریم نخاع بدنم آسیب دیده مگه نخاع دلم

هم عيب كرده اصل كارى (اشاره به قلبش) به سلامت

صد تا معادله ده مجهولی رو حل کنم

امروز ما باید احساس کنیم که تازه به جبهه

حداکثر استفاده را در آموزش بکنید، گرچه هوا سرد است و مقداري اذيت مي شويد ولي چاره ای نیست و شاید این سرماهم یک آزمایش است والا اگر هوا مناسب باشد در آب گرم همه می شود این کار را انجام داد، شاید این خودش یک آزمایش است که خدا مى خواهد در اين سرما شما را مورد امتحان

دیگر بدهند اگر خدای نکرده اهمال کنید صدمه بخورد شب عملیات یکی از امکانات خواهیم افتاد. یا آن لباس های غواصی که اینها خیلی با سختی تهیه شده خیلی با زحمت تهیه شده بالغ بریک سال است که این امکانات را تهیه می کنند علاوه بر پول زیادی که به آنها داده شده از چند کانال با چه سختی هایی به دست شما رسیده است.

ما پی می برد نمی گذارد که این امکانات بدست ما بیاید، لذا در حفظ وسایل

ما می گذارند.

بیشتر*ی* قرار دهد.

تا آخر بایستی از همین موتورها استفاده

## آن برادرهایی که غواص هستند و به آب مقابل كفار ببيند قطعا يارى خواهد كرد و فضاًی و هم آلود و به مه نشسته، لابلای چند خاکریز

تصویر ثابت می شود. تیتراژ روز - بیرونی- آسایشگاه جانبازان

مسعود روی ویلچری نشسته به باغچه پر گل می نگرد. با رضایت و لبخند ، غنچه گلهای شاخه های روبرویش را نوازش می کند . جوان دیگر که دوست وی می باشد با جعبه شيريني و شاخه گل در دست متبسم و آهسته سرمى رسد . درورودى درست پشت سرمسعود قرار

و انفجارهای آغشته به رگبارها و ... چند رزمنده پدیدار

مي شوند. روى دوش يكي از آنها أُرپي جي است.

خمپاره ای از راه می رسد ؛ همه چیز در هم می پیچد.

دارد . جوان نزدیک می شود رحيم : سُلام جاَّنباز آسلاًم و مسلمين ،نشستى لب باغچه گل می گی و گل می شنوی. مسعود ویلچرش را به سمت وی برمی گرداند. مسعود: سُلام كُل كُلاب، آقا رحيم بزرگوار (با اشاره به باغچه گلها)نه بابا نشسته بودم پای صحبت گلها

(رحیم بر سر و صورت وی بوسه می کارد ) رحیم: ٰبازم رفتی از فرهنگ کهکشانها بگی ، ای بابا..) با لحني آميخته با شوخى اشاره به آسمان (بابا ما کلمات آسمونی رو نمی فهمیم )هر دو می خندند رحيم ويلچر را هل مي دهد تابه سمت اتاق مسعود بروند . اتاق تا باغچه فاصله ایی ندارد . رحیم در حین حركت و هل دادن ويلچر (: خوب فكرت رو كردي هر چند که در کار خیر هیچ حاجت استخاره نیست مسعود: بازم شروع کردی (رحیم کمی دلخور) من دوستت دارم برای فردات می گم این بده ؟ مسعود:من هم مي خواهم گذشته ام را در فردا تكرار کنم .اين چي ؟اينم بده ؟

پیرمردی که به او حاج عمو می گویند در آستانه در ورودی به آن دوبر می خورد. حاج عمو : مسعود آقا گلزار شهدا می آیید؟

مسعود: (خوشحال) بله حاج عمو: پس تا نیم ساعت دیگر در پارکینگ آماده باشيد)مسعود با اشاره به رحيم (حاج عمو البته بعلاوه یک میهمان اشکالی که نداره؟

حاج عمو: نه بابا اختيار دارين ، فقط زود آمده بشيد اتوبوس كه آمد خيلي معطل نشويم. (حاجي مي رود) مسعود و رحيم وارد راهرو مي شوند. روز - بیرونی- گلزار شهدا

مسعود و رحيم دورترازبقيه ايستاده اند. مسعود به قبور شهیدان که با پرچم های سرخ و سبز جلوه گرند می نگرد. رحیم بأ دست به قبر شهیدان اشاره می کند .

رحيم: چه آرام خوابيدن. مسعود: أونها كه آرومند اما ما چي (با تاسف) بال ما راوسط راه قيچى كردند. .

پیرننی گلاب پاش به دست می آید(مسعود کف دستش را باز می کند :)بریز ننه صواب صلواتش برای کیه

نيستن پس تكليف ما چى مى شه؟



## کوچه باغ های

🔷 سیدرضا هاشمی زاده



که خداوند از این سکوت و آرامش در قلب

سرباز کافری که در پشت سلاح نشسته

می اندازد بیشتر از آتشی است که بصورت

پراکنده و بی سازمان از سوی ما اجرا می شود

لذا برادرها به این مطلب نهایت توجه را بکنند.

فرماندهانتان دقیقا مشخص می کنند که به کدام خط رسیدید مجاز هستید آتش کنید،

كدام لحظه مجاز هستيد آتش كنيد. زماني

که آماده می شوید برای عملیات ۷۰ مرتبه

رحيم: خوب،جوابت چيه؟ مسعود برسرعت ويلچرش مي افزايد: نه اينه؟ فهميدي أقاى كارمند محترم صدا و سيما ،آقاى گزارشگر ...اينم گزارش کن که یک جانباز قطع نخاعی را می خواهیم به پشت ميز بچسبانيم. (مكث) ولى اون قبول نمى كنه رحیم قدمهایش را تند می کند: مسعودجان، کاری که برات پیدا کردم خیلی راحته با توانایی جسمی ات هم می خوره ،صبح میری ،شب می آیی. مسعود برشدت راندن ويلچرش افزوده است و رحيم هم حالت دو دارد.

مسعود خودم هم كم كم شب مى شم و بعد هم به تاريخ

مسعود مي راند و رحيم در كنارش مي دود . كم كم نفس در سینه رحیم می شکند .از جا می ماند، رحیم مانده از مسعود و نفس زنان : حقا که ترمز نداری بى ترمز بايست لااقل بهت برسم كارت دارم، پنجشنبه مى خواهيم بريم ده ( و شروع به دويدن مى كند . مسعود دور شده است )



غروب - بيروني و داخلي - روستا وانت پایگاه بسیج که نرده و پوشیه هم دارد در کنار چشمه آب توقف می کند . بید مجنونی زلف های أويخته اش را به شانه باد رهگذر سپرده آست . رحيم آزماشین پیاده می شود. به سمت عقب می رود و پوش را كنار مى زند و ويلچر را برمى دارد . چند بسيجى هم عقب نشسته اند آنها هم پیاده می شوند . رحیم ویلچر را از هم باز می کند و به سوی در دیگر وانت می برد مسعود منتظر اوست.

غروب تر-بيروني - ادامه شب ترشده ،مسعود برويلچرنشسته به بسيجي ها كه به فاصله دورتری از درخت ،چادری برپا کردند ،

می نگرد . آب در زیر نور ماه موج موج می درخشد و مسعود آهسته با خود ذكر مي گويد. رحيم به نزد مسعود مي آيد. رحيم: تنهايي چه مي كني؟ صواب جمع مي كني؟ مسعود: مگه من محتكرم ... رحیم نفس عمیقی می کشد .رحیم : چه جای خوبی

جان می ده برای موندن و استراحت<sup>ٔ</sup>

مسعود چشم دوخته به شب وتاریکی : وبی خیالی و بى تفاوتى . رحيم كنارش مى نشيند . مسعود ( بعد از چند لحظه ) :شب تو را یاد چی مى اندازد؟ رحيم: شب ( مكث ) خوب شب منو ياد أين می اندازد که روز نیست برای چی این سوال رو کردی؟ مسعود (مغموم وبغض زده): شب براى من مثل اداره گذرنامه می مونه (تصاویری از دویدن درجبهه) شبی که عده ای رفتند ومارا راهمون ندادن ،گذرنامه های ماجعلی بود... ( رحیم مات صحبت اوست ) در

حزین نی بگوش می رسد. مسعود آدامه می دهد: ترکشها هم مامور بودند یکی رو می بردن، یکی را جا می گذاشتن به یک عده کفش فرشته ها راپوشاندند و اونها را ازنردبان آسمان بالابردن ....

چشمهای مسعود قطرات زلالی پرتو می اندازد .نوای

رحيم نگران كلامش رامي برد: مسعود جان خودت را کنترل کن .گریه مسعود شدیدتر می شود و از حال می رود. رحیم فریاد می زند: مسعود جان مسعود جان ...چند نفر به سوی آن دو می دوند. روز - داخلی - بیمارستان

رحیم نگران روبروی پزشکی ایستاده که مسعود را معاینه می کند. پزشک : تشنج عصبی است این دوست شما نباید در معرض فشارهای روحی و آسیب های عصبی قرار

بگیرد. درمحیط خانه مشکلی داره؟ رحيم (با نگاه به مسعود): اصلاخانواده اى نداره، همه شان در جنگ از دست رفتند. محیط خانه دلش با ماست. پزشک حین بیرون رفتن از اتاق: بهر حال شما خيلي مراقبش باشيدبااين وضعيت جسمي هم که...رحیم: به پیش مسعود می آید. پیشانیش را می







🔿 روابط عمومي سازمان مديريت و نظارت برامورتاكسيراني بندرعباس